

## از غرور به تواضع



### بعد از ظهر روز سبت

**مطالعه این هفته:** دانیال باب ۴: ۱ تا ۳۳؛ امثال باب ۱۴: ۳۱؛ دوم پادشاهان باب ۲۰: ۲ تا ۵؛ یونس باب ۳: ۱۰؛ دانیال باب ۴: ۳۴ تا ۳۷؛ فیلیپیان باب ۲: ۱ تا ۱۱.

**آیه حفظی:** « چه عظیم است آیات او، و چه بزرگ است معجزاتش! سلطنتش سلطنتی است جاودانی، و حکومتش نسل اندر نسل » (دانیال ۴: ۳).

غرور اولین گناه نامیده می‌شود. غرور اولین بار توسط شیطان، فرشته ای در بارگاه آسمانی، مطرح شد. بنابراین خداوند از طریق حزقیال می فرماید: « دل تو به خاطر زیباییات مغرور گردید و دانش خود را به سبب شکوه خود فاسد کردی. من تو را به زمین افکندم تا هشداری برای پادشاهان دیگر باشی » (حزقیال ۲۸: ۱۷).

غرور باعث سقوط لوسیفر (شیطان) شد، بنابراین، حالا او غرور را آهسته آهسته به انسان‌ها منتقل می کند، و در نتیجه آنها را در مقابل خدا قرار می دهد، و به سوی مسیری که به نابودی ختم می‌شود، هدایت می کند. همه ما انسان‌ها در گناه سقوط کرده ایم، و هستی ما کاملاً به خدا است. هر عطیه ای که داریم و هر آنچه که با آن اعطایا انجام می دهیم همگی از طرف خداوند است. از اینرو، چگونه جرات می‌کنیم که مغرور، خود پرست و متکبر باشیم، در صورتی که باید تواضع و فروتنی بر همه کارهایی که انجام می دهیم حکمفرما باشد؟

مدت زمانی طولانی طول می کشد تا نبوکدنصر اهمیت فروتنی را درک کند. حتی حضور مرد چهارم در کوره آتش (آنگونه که در هفته گذشته مشاهده کردیم) مسیر زندگی او را تغییر نمیردهد. فقط بعد از اینکه خداوند او را از پادشاهی عزل می کند و او را می فرستد تا در میان حیوانات صحرا زندگی کند، او موقعیت واقعی خود را درک می کند.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۱۲ بهمن - ۱ February آماده شوید.

## آیا این بابل با شکوه نیست؟

دانیال باب ۴: ۱ تا ۳۳ را بخوانید. چه اتفاقی برای شاه می افتد، و چرا؟

خداوند دومین رویا را به نبوکدنصر می دهد. اینبار، پادشاه رویا را فراموش نمی کند. اما چون دوباره تعبیر کنندگان خواب در تعبیر رویا قصور می کنند و موفق نمی شوند، پادشاه، دانیال را احضار می کند تا تعبیر خواب او را بگوید. پادشاه در این رویا می بیند که درخت بزرگی، مرتب بزرگتر می شود تا اینکه سرش به آسمان می رسد و موجودی (فرمانده ای) مقدس از آسمان فرود می آید، و ندا می دهد که درخت را قطع و آنرا تکه تکه کنید. اما تنها گنده و ریشه هایش را در خاک باقی بماند و بگذارید از شبنم آسمان خیس شود. اما آنچه نبوکدنصر از آن آشفته و ناراحت بود، بخشی از رویا بود که موجود آسمانی می گوید: « دل او از آدمیت تبدیل شود و دل حیوان به او داده شود، و هفت زمان بر او بگذرد » (دانیال ۴: ۱۶). با تشخیص جدی و مهم بودن رویا، دانیال مؤدبانه بیان می کند، که کاش رویا مربوط به دشمنان پادشاه باشد. با این حال دانیال می گوید که به پیامی که توسط رویا نقل می شود، ایمان داشته باش که در واقع رویا به خود پادشاه اشاره دارد.

درختان معمولاً در کتاب مقدس به عنوان نماد پادشاهان، ملتها، و امپراتوری ها استفاده می شوند (حزقیال باب ۱۷: ۳۱؛ هوشع باب ۱۴؛ زکریا باب ۱۱: ۱، ۲؛ لوقا باب ۲۳: ۳۱). بنابراین، درخت بزرگ، نمادی مناسب بر نشان دادن پادشاه متکبر است. خداوند سلطنت و قدرت را به نبوکدنصر می دهد؛ با وجود این، او دائماً از ادعان اینکه همه چیز او متعلق به خداوند است، غافل می شود.

**برروی دانیال باب ۴: ۳۰ متمرکز شوید. پادشاه چه می گوید که نشان می دهد که او هنوز هشدار خداوند را درک نکرده است؟**

شاید آنچه در مورد غرور بسیار خطرناک است، این باشد که غرور باعث می شود، ما فراموش کنیم که برای همه چیز به خدا وابسته و محتاج هستیم. و زمانی که ما فراموش کنیم، ما در زمینه روحانی در خطر هستیم.

**شما در زندگی خود چه کارهایی انجام داده اید؟ آیا می توانید بدون داشتن غرور به آنها افتخار کنید؟ اگر بوده، چگونه؟**

## هشدار بوسیله نبی

دانیال باب ۴: ۲۷ را بخوانید. علاوه بر هشدارها در مورد آنچه اتفاق خواهد افتاد، دانیال به پادشاه می‌گوید، چه کاری انجام دهد؟ و چرا؟ (همچنین امثال باب ۱۴: ۳۱ را ببینید).

دانیال نه تنها رویا را تعبیر می‌کند، او همچنین به نبوکدنصر راهی برای خروج از موقعیتی که دارد، نشان می‌دهد: «پس، ای پادشاه، به نصیحت من گوش کن. از گناه کردن دست بردار و هر چه راست و درست است انجام بده و به رنج‌دیدگان احسان کن تا شاید در امان بمانی» (دانیال ۴: ۲۷).

نبوکدنصر کارهای بزرگی در ساخت بابل انجام می‌دهد. او با ایجاد باغها، سیستم آبراه‌ها و صدها معبد و طرحهای ساختمانی دیگر، شهر بابل را به یکی از شگفتی‌های جهان باستان تبدیل می‌کند. اما چنین شکوه و زیبایی، حداقل بخشی از آن، از طریق استثمار، برده داری نیروی انسانی و نادیده گرفتن فقرا انجام گرفت. علاوه بر این، ثروت امپراتوری برای خشنودی و خوش گذرانی پادشاه و اطرافیان استفاده شده بود. بنابراین، غرور نبوکدنصر نه تنها مانع او از قبول خداوند شد، بلکه بعنوان پیامد آن همچنین باعث غفلت او نسبت به مشکلات نیازمندان شد. با توجه به اهمیت ویژه ای که خداوند به فقرا نشان می‌دهد، جای شگفتی نیست که از گناهان ممکن دیگر که دانیال می‌توانسته آنها را در برابر پادشاه مهم نشان دهد، او دست بر گناه بی توجهی به فقرا می‌گذارد و آنها را برجسته می‌سازد.

پیام به نبوکدنصر به هیچ وجه چیز جدیدی نیست. انبیاء عهد عتیق اغلب به قوم خداوند در برابر ظلم به فقرا هشدار می‌دادند. در واقع، گناه برجسته ای که باعث تبعید پادشاه شد، بی توجهی به نیازمندان است. و بالاخره، محبت و مهربانی به فقرا والاترین طریق نشان دادن نیکوکاری مسیحی است، برعکس استثمار و غفلت و نادیده گرفتن فقرا، تعدی به خود خداوند است. در مراقبت از نیازمندان، ما درک می‌کنیم که خداوند مالک همه چیز است، بدین معنا که ما صاحب هیچ چیزی نیستیم، بلکه فقط سرپرستی اموال خداوند به ما سپرده شده است.

ما با خدمت به دیگران از طریق اموال خودمان، خداوند را تکریم می‌کنیم و حشمت و عظمت او را تصدیق می‌کنیم. این مالکیت خداوند است که باید در نهایت تعیین کننده ارزش و عملکرد دارایی‌های مادی باشد. این جایی است که نبوکدنصر قصور می‌کند، و همچنین ما در معرض خطر قصور هستیم، مگر اینکه ما حاکمیت خدا را بر روی دستاورد هایمان تصدیق کنیم و آشکارا شناخت خود از این حقیقت را با کمک رسانی به نیازمندان ابراز کنیم.

## آئین و مقررات حضرت متعال ...

علیرغم اینکه به او گفته شده بود که توبه کند و از خداوند درخواست بخشش کند، غرور سرسختانه نبوکدنصر باعث می‌شود تا حکم آسمانی در مورد او اجرا شود (دانیال ۴: ۲۸ تا ۳۳). در حالی که پادشاه در کاخ خود قدم می‌زند و از خود برای آنچه که انجام داده بود مباهات می‌کند، او متأثر از شرایط روحی است که اخراج او از کاخ سلطنتی را شدت می‌بخشد. او ممکن است، آسیب دیدگی روحی را تجربه می‌کرده که در روانشناسی lycanthropy یا zoanthropy به معنی حیوان انگاری یا دد انگاری نامیده می‌شود. چنین شرایطی باعث می‌شود که بیمار خود را شبیه یک حیوان فرض کند و مانند آن حیوان عمل می‌کند. در دوران معاصر این بیماری «Species Dysphoria» یا اختلال هویت در گونه شناسی نامیده می‌شود؛ احساسی که بدن از گونه اشتباهی است و از این رو تمایل دارد تا همچون حیوان رفتار کند.

**دوم پادشاهان باب ۲۰: ۲ تا ۵؛ یونس باب ۳: ۱۰؛ و ارمیا ۱۸: ۷، ۸ را بخوانید. این متون در خصوص این که پادشاه فرصت داشت تا مجازات را برگرداند چه می‌گویند؟**

متاسفانه، نبوکدنصر مجبور بود تا درس سختی بیاموزد. هنگامی که نبوکدنصر بر روی قدرت پادشاهی تکیه می‌کند، او توانایی خود برای تامل بر روی رابطه خود با خدا را از دست می‌دهد. بنابراین، با محروم شدن پادشاه از اقتدار سلطنتی و فرستاده شدن به صحرا برای زندگی با حیوانات صحرا، خداوند به پادشاه فرصتی می‌دهد تا وابستگیش به خدا را درک و آنرا تصدیق کند. در واقع، درس نهایی خداوند می‌خواهد به پادشاه متکبر بیاموزد که این «فرمانی آسمانی» است (دانیال ۴: ۲۶). در حقیقت، حتی در طرح خداوند، داوری بر پادشاه برای هدف مهمتری است، همانطور که به وضوح در حکم موجودات آسمانی بیان شده است: «این تصمیم فرشتگان نگهبان و هشداردهنده است تا همه مردم بدانند که خدای متعال بر تمام سرزمینهای جهان فرمانروایی می‌کند و آن را به هرکه بخواهد، حتی به پست‌ترین مردم واگذار می‌کند» (دانیال ۴: ۱۷).

به عبارت دیگر، مجازاتی که بر نبوکدنصر اعمال شد، باید درسی برای همه ما نیز باشد. چرا که ما متعلق به گروهی از «زندگان» هستیم، ما باید توجه بیشتری به درس اصلی که باید یاد بگیریم داشته باشیم و آنکه «تا زندگان بدانند که آن متعال در حکومت بشری حکم می‌راند».

چرا شناخت « حاکم‌ترین حکمران » برای ما بسیار مهم است؟ به عنوان مثال، چگونه این دانش بر روی رفتار ما با زیردستانمان تاثیر می‌گذارد؟

## چهارشنبه

۹ بهمن

# به آسمان چشم دوختن

دانیال باب ۴: ۳۴ تا ۳۷ را بخوانید. چگونه، و چرا، اوضاع برای پادشاه تغییر می‌کند؟

خدا اجازه می‌دهد تا نبوکدنصر به طرز عجیب و غریب آسیب ببیند، اما در نهایت او به سهولت به وضعیت روحی سالم خود برمی‌گردد. جالب توجه است که همه چیز تغییر می‌کند، در پایان هفت سال، همانطور که توسط نبی پیش بینی شده بود، پادشاه رنجور و بیمار به سوی آسمان چشم می‌دوزد (دانیال ۴: ۳۴).

« برای هفت سال نبوکدنصر برای همه زیر دستانش باعث حیرت و شگفتی شده بود، و برای هفت سال در برابر همه جهان تحقیر شد. سپس عقل او دوباره به او برگشت و او با فروتنی بسوی آسمان چشم دوخت، او تصدیق کرد که دستان الهی در سرنوشت و تنبیه او در کار بوده است، و در برابر عموم، او به گناه خودش و رحمت خداوند در احیا و بهبودیش اعتراف می‌کند. » (الن جی وایت، انبیا و پادشاهان، صفحه ۵۲۰).

بدون شک، تحولات بزرگ هنگامی می‌تواند رخ بدهد که ما چشم به آسمان بدوزیم. به محض اینکه فهم و شعور او برگشت، پادشاه شهادت داد که او عبرت گرفته است.

این داستان آنقدر که در مورد رحمت خداست در مورد نبوکدنصر نیست. پادشاه سه فرصت قبلی را برای پذیرش خدای اسرائیل به عنوان پروردگار زندگیش نادیده گرفت و از دست داد. این چنین فرصتهایی برای او فراهم می‌شوند: هنگامی که او حکمت و خرد استثنایی چهار مرد جوان اسیر یهودی را تشخیص داد (دانیال ۱)، هنگامی که دانیال رویای او را تعبیر می‌کند (دانیال ۲)، هنگامی که سه مرد یهودی از میان کوره آتشین نجات یافتند (دانیال ۳). و بالاخره پس از همه اینها، اگر آن نجات او را فروتن نکند، چه خواهد شد؟ علیرغم لجاجت و سرسختی آن پادشاه، خداوند به او فرصت چهارم را می‌دهد، سرانجام بر قلب پادشاه غلبه می‌کند و او را دوباره به دربار سلطنتی خود باز می‌گرداند (دانیال ۴). همانطور که در مورد نبوکدنصر شرح داده شده است، خدا یکی پس از دیگری به ما به منظور ایجاد و احیای رابطه درست با او فرصت می‌دهد. همانطور که پولس چندین قرن بعد می‌نویسد، پروردگار «می‌خواهد جمیع مردم نجات یابند و به معرفت راستی گرایند» (اول تیموتائوس ۲: ۴). ما در این حکایت یک نمونه قوی از این حقیقت را می‌بینیم.

شما به چه روش‌هایی بوسیله خداوند فروتن شده اید؟ شما از این تجربه چه آموخته‌اید؟ به منظور اجتناب از یاد گرفتن دوباره این درس، شما به چه تغییراتی ممکن است نیاز داشته باشید؟

۱۰ بهمن

پنجشنبه

## متواضع و سپاسگزار

پادشاه توبه کار اظهار می‌کند: «و جمیع ساکنان جهان هیچ شمرده می‌شوند» (دانیال ۴: ۳۵). این متن به چه نکته مهمی اشاره دارد؟

چگونه می‌توانیم بدانیم که واقعاً، نبوکدنصر خدای حقیقی را می‌پذیرد؟ ما اثبات مهمی از واقعیت پیدا می‌کنیم، و اینکه نبوکدنصر خودش نویسنده نامه ای است که توسط دانیال در باب ۴ مندرج شده است. در واقع، بیشتر به نظر می‌رسد این رونوشت نامه ای است که پادشاه در عرصه وسیع پادشاهی خود منتشر می‌کند، و بطور فروتنانه مداخله خداوند را در زندگی‌ش تصدیق می‌کند. پادشاهان و سلاطین باستان بندرت چیزی را درمورد شرمساری و رسوایی خودشان می‌نوشتند. عملاً در تمام مدارک سلطنتی باستان که ما از آنها اطلاع داریم از شکوه و جلال پادشاه سخن می‌گویند. بنابراین اسنادی این چینی که در آن پادشاه به غرور و رفتار حیوانی خود اعتراف می‌کند، اشاره به یک تغییر و تحول حقیقی دارد. علاوه براین، پادشاه با نوشتن نامه ای از شرح حال تجربه خود و اعتراف فروتنانه اش به حاکمیت خداوند، خود مانند یک مبشر عمل می‌کند. او دیگر بیشتر از این نمی‌تواند آنچه که از خداوند راستین آموخته و تجربه کرده را پنهان کند. آنچه که در اینجا در دعا و ستایش پادشاه شاهد بوده ایم (دانیال ۴: ۳۴ تا ۳۷)، حقیقی بودن درس عبرت او را آشکار می‌سازد.

اکنون پادشاه دارای مجموعه ای متفاوت از ارزش‌ها است و می‌تواند محدودیت‌های قدرت انسانی را درک کند. پادشاه در دعای عمیق خود، به قدرت خدای دانیال اقرار و او را می‌ستاید. «و جمیع ساکنان جهان هیچ شمرده می‌شوند» (دانیال ۴: ۳۵). این بدان معناست که انسان‌ها از خودشان چیزی ندارند که برای آن خودستایی کنند. بنابراین، این نگاه اجمالی به نبوکدنصر در کتاب دانیال نشان می‌دهد، پادشاه فروتن و سپاسگزار، سرود شکرگزاری خداوند را می‌خواند و به ما در خصوص غرور و تکبر هشدار می‌دهد. البته، امروزه خداوند به تغییر زندگی‌ها ادامه می‌دهد. مهم نیست که چقدر ممکن است مردم مغرور و گناهکار باشند، در خداوند رحمت و قدرت تحول‌گناهکاران سرکش به فرزندان خداوند آسمان‌ها وجود دارد.

فیلیپیان باب ۲: ۱ تا ۱۱ را بخوانید. در اینجا چه چیزی را پیدا می‌کنیم که باید ریشه غرور در زندگی ما را از بین ببرد؟

جمعه

۱۱ بهمن

**تفکری فراتر:** وقتی یک حاکم مغرور تبدیل به یک فرزند فروتن خدا می‌شود؛ حاکم ظالم و مغرور، پادشاهی عاقل و دلسوز می‌شود. کسی که خدای آسمان را بی حرمت کرده است، اکنون قدرت قادر مطلق را به رسمیت می‌شناسد و صمیمانه در پی ترویج خوف و شادی یهوه نسبت به کسانی است که زیر سلطه او هستند. در نهایت تحت توبیخ یهوه کسی که شاه شاهان و خدای خدایان است، نبوکدنصر درسی را که همه حاکمان باید بیاموزند را می‌آموزد - که عظمت و سرافرازی حقیقی در نیکویی حقیقی است. او یهوه را به عنوان خدای زنده می‌پذیرد و تصدیق می‌کند و می‌گوید: «الان من که نبوکدنصر هستم پادشاه آسمانها را تسبیح و تکبیر و حمد می‌گویم که تمام کارهای او حق و طریق های وی عدل است و کسانی که با تکبر راه می‌روند، او قادر است که ایشان را پست نماید.»

« هدف خداوند، بزرگترین پادشاه جهان، که نشان دادن ستایش او بود اکنون محقق شده بود. این اعلام عمومی، اعتراف و تصدیق نبوکدنصر درباره رحمت و نیکویی و اقتدار خداوند، آخرین اقدام زندگی نبوکدنصر است که در تاریخ کتاب مقدس ثبت شده است.» (الِن جی وایت، انبیا و پادشاهان، صفحه ۵۲۱).

## سؤالاتی برای بحث

۱. «غرور علت هر گناه و بدی است: غرور کاملاً بر ضد سرشت خدا است. آیا این به نظر شما، گزافه‌گویی و اغراق است؟ اگر هست، در مورد آن تفکر کنید... هرچه شخص بیشتر مغرور باشد، بیشتر از غرور در دیگران ناخرسند می‌شود. در واقع، اگر می‌خواهید دریابید که چقدر غرور در وجودتان هست، از خودتان سؤال کنید: چقدر من ناخرسند می‌شوم زمانیکه غرور را در دیگرانی که من را ترک می‌کنند، من را هیچ می‌انگارند، نادیده می‌گیرند، به من توجه نمی‌کنند، و یا من را از خود می‌رانند، یا به من امر و نهی می‌کنند و یا مباحثات می‌کنند، می‌بینم؟ مسئله این است که غرور هر شخصی در رقابت با افتخار و فخر شخص دیگری است. برای همین است که من آزاده می‌شوم وقتی می‌خواهم شخص مهمتری نسبت به فرد دیگری در تشکیلات باشم. دو قطبی که با هم موافق نیستند.» - سی. اس. لوئیس، Mere Christianity [نیویورک: تاج استون،

[۱۹۹۶]، صفحه ۱۱۰. لوئیس در اینجا چه می‌گوید، که شاید به شما کمک کند که  
غرور را در زندگی خود ببینید؟  
۲. موضوعی که ما در این فصل می‌بینیم، و همانطور که قبلاً دیدیم، حاکمیت  
و سلطه خدا است. چرا باید، این چنین مبحث مهمی را درک کنیم؟ سبت در درک  
این حقیقت حیاتی، چه نقشی دارد؟